

فطرت از دیدگاه قرآن و روایات

سیده مرضیه عزیزی کانی

چکیده

فطرت از جمله مباحث قرآن کریم است که توجه و شناخت آن، نه تنها به خودشناسی که نهایتاً به خداشناسی منجر میشود، در واقع فطرت امری تکوینی و جزئی از سرشت انسان است که در انسان باعث ایجاد معرفت و گرایش خاص نسبت به خداوند متعال در وجود انسان می‌گردد و کمال و رشد وی را در مسیر عبودیت الهی فراهم می‌آورد.

لذا این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که نقش فطرت در گرایش به خدا در قرآن و عهدین چگونه است؟ و با بررسی توصیفی - تحلیلی این نتیجه را نگارنده حاصل شده است که مقصود از فطریات این است که شعور باطنی و کشش دورنی او را بسوی خدا رهبری مینماید بطوریکه بدون هیچ دلیل و استدلالی خداجوی است.

مقدمه

فطرت معنای نوعی خاص از آفرینش و کاربرد آن برای انسان است. در واقع فطرت انسانی یعنی ویژگی هایی ذاتی که در آفرینش انسان لحاظ شده، به تعبیر دیگر بینش ها و گرایش هایی که اکتسابی نیستند و در سرشت انسان قرار دارند و این ندای فطرت است که انسان را بسوی ایمان و گرایش به مبدا و معاد و برنامه ای متناسب با آن فرا میخواند.

در واقع هم بینش ها و شناخت های انسان را شامل میشود و هم گرایش های ذاتی و اختصاصی او را پوشش میدهد، بدین سبب فطریات شامل اندیشه های نظری و حوزه عقل نظری میشود چنانکه اقتصاهای عقلی و عملی را در بر میگیرند، منظور از فطریات، اموری است که آفرینش ویژه و فطرت انسانی آن ها را اقتضا میکند و محصول علم حضوری هستند نه علم حصولی و اکتسابی نظیر حقیقت جویی، گرایش به خیر فضایل انسانی.....

در ارتباط با مساله فطرت تالیفاتی نگاشته شده از جمله فطرت در قرآن آیت الله جوادی آملی، فطرت آیت الله مطهری، لذا پژوهش حاضر با بررسی کتب های مختلف در این زمینه به این مساله میپردازد که نقش فطرت در گرایش بخدا در قرآن و عهدین چگونه است؟ و با توجه به اینکه خداجویی یکی از خواسته های فطری انسان است و انسان د طول تاریخ با اختلاف های زیادی که باهم داشتند در جستجوی خدا بوده اند لذا پاسخ به این سوال که، اگر فطرت نقش خداگرایی دارد چرا عده ای از مردم به سمت خدا گرایی نرفتند؟ انگیزه نگارش این مقاله حاضر برای نگارنده شده است.

1. مفهوم شناسی

فطرت واژه عربی از ماده (ف.ط.ر) است. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود اینگونه آورده که فطر به معنای ایجاد و ابداع یک چیز بر هیأت و کیفیت خاصی است که اقتضای فعلی از افعال را دارد.

- فطرت از ماده (ف.ط.ر) در لغت به معنای شکافتن، گشودن شی، ابتدا و اختراع، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع آمده است. (1)

ف.ط.ر در قاموس القرآن به معنای شکاف و شکافتن (2)

صاحب کتاب معارف قرآن فطرت را از نظر اصطلاحی اینگونه تعریف کرده است که فطرت را نوعی

تکوینی و خدادادی در وجود انسان میدانند، هدایتی در حوزه شناخت و هدایتی در حوزه احساس (3)

از دیگر تعاریف اصطلاحی برای فطرت بیان کرده اند این است که فطرت را عامل جداسدن انسان از حیوان (فصل اخیر) میدانند که همان عقل و میل او در رسیدن به کمال مطلق است. (4)

واژه فطری و فطرت در منطق و فلسفه و کلام و عرفان کاربردهای مختلفی دارد که همه آنها تاحدودی در مفهوم اساسی مشترک اند و آن عبارت است از معرفت یا گرایش که مقتضای نوع آفرینش انسان است و از طریق تجربه و تعلیم بدست نمی آید.

قرآن کتابی است حاوی سخنان خداوند برای بشر که بصورت وحی از سوی او توسط جبرئیل بر پیامبر اسلام نازل شده است.

عهدین: به مجموعه عهد قدیم (تورات) و جدید (انجیل) گفته میشود که در اصطلاح عربی و فارسی به آن عهدین گفته میشود که مسیحیان هم کتاب مقدس (تورات و انجیل) و یهودیان تنها عهد قدیم (تورات) را کتاب آسمانی خود میدانند.

1- (جوادی آملی. 1379. ص 23)

2- (قرشی. بی تا. ج 5. ص 192)

3- (مصباح یزدی. 1394. ص 26)

4- (جوادی آملی. بی تا. شماره 23)

فطرت در قرآن

انسان همانطور که به خدا و حق گرایش دارد به طرف کفر و باطل نیز تمایل دارد یعنی قوه خداجویی و حقیقت طلبی در انسان هست و این قوه اگر به فعلیت رسید، یعنی قوه کفر و باطل در او وجود دارد و ممکن است به فعلیت برسد، اگر قوه و فعلیت را نداشت کفر در او به فعلیت نمی رسید. پس چگونه است که میگویند: انسان گرایش به حق دارد در حالی که گرایش به باطل نیز در او هست؟

در جواب میگوییم انسان چون لوح نانوشته ای نیست که هر چه را که بر او تحمیل کنند، بپذیرد.

همانطور که انسان فاقد علم حصولی است و هر چه به او یاد بدهند یاد میگیرد بلکه انسان اگر چیزی را می آموزد برابر اصول فطری و سرمایه اولی و عقل مایه خود را که همان استحاله نقیضین و امثال آن باشد، یاد میگیرد.

پس فطرت انسان متمایل به حق است و گرایش به باطل تحت تاثیر شرایط بر او عارض میشود، چنانکه قرآن کریم گرایش به حق را برای نهاد انسان اصل میدانند و از میل به هرگونه تباهی تعبیر به انحراف از صراط مستقیم میکند، یعنی فطرت انسان در بستر مستقیم قرار گرفته و اضلال و اغوای شیطان او را منحرف میکند، تعبیر به استقامت و انحراف بهترین شاهد بر فطری بودن دین برای انسان است. (1)

از طرفی قرآن کریم آیات فراوانی را به بیان اوصاف و ویژگی های انسان اختصاص داده است بعضی آیات وی را مدح و ستایش کرده و دسته ای آیات او را مذمت و نکوهش میکند، در واقع انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روح الهی است و طبیعتی دارد که به گِل وابسته است و همه فضایل انسانی به فطرت و همه رذایل به طبیعت او باز میگردد.

اگر انسان به طبیعت خود توجه کند و از هویت انسانی خود که روح است غافل گردد نه تنها از پیمودن مسیر کمال باز می ماند بلکه دچار انحطاط میشود تا آنجا که در قرآن می فرماید: «وَلَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (2)

و اگر به بُعد فطری خود توجه کند تا جایی تکامل پیدا میکند که ب افق اعلی و مقام اُادنی میرسد. (3)

1- (جوادی آملی، 1379، ص 42 و 43)

2- (اعراف/179)

3- (همان، ص 22)

اگر خوب باطنشان را بکاوی آیا واقعا این عالم را این بت ها آفریده اند؟ خواهند گفت: لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ

العزیزُ العَلیمُ» میگویند خدا آفریده است. همان بت پرست های مکه میگویند الله آفریده پس چرا اینها را می پرستید؟ چون ما آن خدای اصل را نمیشناسیم و به او دسترسی نداریم این نماد او را می پرستیم تا این واسطه ها ما را به خدا نزدیک تر کنند.(1)

از طرفی در آیه 30 سوره روم این معنا را بیان میکند که وسیله اقامه دین صحیح که همان دین فطرت است و بازگشت بسوی خدا و حفظ ارتباط به حضرت او و قطع رابطه نکردن با اوست.

اتفاقا تاریخ هم این مطلب را تصدیق کرده و نشان داده که دو ملت همواره به جرم بریدن رشته ارتباط با خدا دچار تشتت مذاهب و دشمنی بغضای بین خودشان بوده اند و در آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» و آیات دیگری از این سوره مسلمانان را هم اینکه روش اهل کتاب را پیش گرفته و از خدای متعال بریده و بازگشت بسویش را ترک کند، زنهار میدهد.(2)

حال به این سوال پاسخ میدهم که چرا با وجود فطرت خداشناسی در همه انسانها بعضی خدا را نشناخته و او را انکار میکنند؟

پاسخ: وجود عوامل انحراف از فطرت در اینگونه افراد موجب میشود که خدا را انکار کنند این عوامل عبارتند از..

1- معرفی های غلط از خدا هر نوع حقیقت مسلمی که در دوران کودکی و نوجوانی بصورت غلط و نارسا وارد مغز انسان گردد در روح شخصیت علمی او اثر میگذارد زیرا این افراد همواره به حقیقت از دریچه همان معرفی های غلط می نگرند، وقتی آنچه که در سنوات متمادی آموخته اند با موازین علمی تطبیق نمیکند آنرا انکار میکنند.

معرفی خدانیز از این قاعده مستثناء نیست زیرا اگر خدا آنچنان که هست معرفی نشود و بجای آن موهوماتی به فکر بشر تحمیل گردد هنگامیکه فرد با واقعیات هستی آشنا میشود، عقل آن موهومات را نمیپذیرد و همین باعث انکار وجود خدا در بین مردمی است که خدا را درست نیافته اند، مقصود واقعی معرفی های نارسای

کتابهای دینی تحریف شده است زیرا تکیه گاه علمای این ادیان در مسائل ماوراء الطبیعیه همان کتب تحریف شده میباشد، خدایی که تورات و انجیل معرفی میکند به افسانه شبیه است. زیرا خدایی است که آواز میخواند و

1- (همان. ص 93)

2- (طباطبایی، بی تا، ج 6، ص 94)

در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ، خرامان راه میرود و انسان میتواند خود را از او پنهان سازد و سپس محبت یافتن او بدنبال او راه بیافتند تا او را پیدا کنند.

خدای تورات، خدایی است که با یعقوب تا طلوع صبح، کشتی میگیرد و چون بر او پیروز نمیگردد ناچار ران او را لمس میکند در این هنگام کف ران او فشرده شود.

2- سلب آزادی انسان به نام دین، انسان، آزاد بدنیا آمده است و میخواهد آزاد زندگی کند، انسان میخواهد آزادی عقیده و اندیشه آزادی فردی و اجتماعی، آزادی سیاسی و اقتصادی داشته باشد. لیکن مشاهده میکنیم که ادیان تحریف شده ای چون مسیحیت به نام دین در پی سلب آزادی انسان ها بر می آیند و باعث دلسردی آنان از دین و خدا میشود. (1)

3- سوءاستفاده از اعتقاد به خدا در طول تاریخ، عده ای سعی کرده اند از اعتقاد مردم به خدا به نفع خود بویژه برای استحکام قدرت خویش استفاده کنند. (2)

4- هوسرانی و گناه یکی از عوامل که بعضی از انسان ها را به الحاد و انکار آفریدگار می کشاند. هوسرانی و گناه است زیرا اعتقاد به خدا را مانع ارضای امیال خود میدانند و برای رسیدن به خواسته ای دل، اصل مبدا را انکار میکنند. خداپرستی التزام به احکام الهی است این التزام سد بزرگی است که جلوی امیال نامشروع انسان را میگیرد. شخصی که میخواهد بدون هیچ قیدی و شرطی به امیال نفسانی خود جامه عمل بپوشاند دچار یکسونگری مادی شده و با افزایش این روحیه است که نمیتواند فضایل معنوی را بپذیرد.

قرآن این حقیقت را اینگونه بیان کرده است:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (3)

«در انجام کار آنان که به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که کافر شدند و آیات خدا را تکذیب کردند و تمسخر کردند»

15 نامحال اگر -توهم تضاد دین با بهره گیری از مواهب زندگی در وجود بشر غرایزی شده تا او را بسوی هدفی که در متن خلقت منظور شده است بکشانند و بی تردید برای تحقق این هدف نباید آنها را مهمل گذاشت و یا مبارزه و معارضه کلی با آنها پرداخت، بلکه باید غرایز را تعدیل و اصلاح و رهبری کرد. روشن است که نمیتوان با

1- (نوری و ابراهیم زاده. بی تا. ج 1. ص 21)

2- (همان. ص 24)

3- (روم/10)

یک امر طبیعی و غریزی مبارزه کرد بدین معنا که نمیتوان آن را تعطیل نمود و بشر و جامعه بشری را از مقتضیات یکی از غرائز برای همیشه به دور داشت، بطور مثال امکان ندارد که همه افراد را قانع کنیم که راضی شوند از خوردن و آشامیدن پرهیز کنند و یا از دانش آموزی و یا حس کنجکاوی خود چشم پبوشند.

حال اگر بانام خدا و دین با این غرایز مبارزه شود و اگر تحت نام دین و خدا، تجرد و رهبانیت، مقدس شمرده شود و ازدواج، پلیدی به حساب آید و اگر تحت عنوان دین، جهل موجب نجات معرفی شود و علم سبب ضلالت و یا ثروت و قدرت مایه شقاوت و بدبختی یا فقر ضعف و تهیدستی مایه سعادت و خوشبختی شناخته شود چه عوارضی پیش می آید؟

بدون تردید د رجوامعی که با نام خدا و دین برای نابودی غرایز قیام میکنند و خداپرستی را متضاد با زندگی معرفی میکنند این معانی و مفاهیم عالی مورد شک و نفرت انسانها واقع میشود و مکاتب ضد خدا و ضد دینی رواج میگیرد.(1)

6- تکبر و لجاجت هم میتواند عامل شود که انسان را از پذیرش دین فطری روی گردان شود و حقایق را وآنچنان که هست نپذیرد.

نتیجه:

خداوند انسان را دارای فطرتی آفریده که با توجه به آن، وی برترین مخلوق عالم محسوب می گردد، ویژگی های فطرت و توانایی های آنان زمینه ساز هدفی است که انسان برای آن آفریده شده است، بگونه ای که او میتواند عنوان برترین مخلوق خدا را به خویش اختصاص داده و بدون محدودیت زمانی، همواره در رشد و کمال باشد و این برخاسته از کرامتی است که از عنایات خاص خداوند به انسان سرچشمه میگیرد.

از دیدگاه اسلام هدف از آفرینش جهان نیز انسان و رشد تعالی اوست، از سوی دیگر هرچند انسان از توانایی های ویژه ای برای رشد و کمال برخوردار است به همین روی از دیگر موجودات ممتاز است، اما اگر با اختیار خویش راه سقوط و انحطاط را در پی گرفت، نه تنها هیچگونه کرامت ذاتی و اکتسابی ندارد بلکه به دلیل خصلتهای ناپسند از هر حیوان و جمادی پست تر میگردد، بنابراین هرچند انسان دارای سرشتی است که میتواند او را به کمالات عالی رهنمون گردد اما در صورت عدم استفاده از آن، راه ضلالت و گمراهی را درپیش خواهد گرفت و در ورطه انحطاط سقوط خواهد کرد، چنین سقوطی ناشی از اعمال اختیاری انسان بوده و امری اکتسابی است که در این صورت صفات ناپسند بسیاری در انسان پدیدار میشود.

منابع و مأخذ

*قرآن کریم

1. جوادی آملی، عبدالله. 1379. فطرت در قرآن. مکز نشر اسراء
2. جوادی آملی، عبدالله. بی تا. انسان پژوهی دینی. بی جا
3. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. 1383. مفردات الفاظ القرآن. المكتبة المرتضوية الاحياء آثار الجعفریه
4. طباطبایی، محمدحسین. 1383 ه. ق. المیزان. دارالکتب الاسلامیه
5. قرشی، علی اکبر. 1371. قاموس القرآن. مرکز تحقیقات علوم اسلامی
6. کلینی، محمد یعقوب. 1413 ه. ق. اصول کافی. ج 2. بی جا
7. مصباح یزدی، محمد تقی. 1386. معارف قرآن. موسسه پژوهشی امام خمینی
8. مصباح یزدی، محمد تقی. بی تا. سفر به سرزمین هزار آئین. موسسه پژوهشی امام خمینی